

احمدرضا سپهوند

خبرنگار

«عشق تاسکیک»، «عشق سمی»، «عشق استاکر»... این‌ها کلیدواژه‌هایی بود که در چند روز گذشته پس از آخرین قسمت سریال تاسپان – به عنوان عاشقانه‌ترین سریال این روزها در نمایش خانگی – در شبکه‌های اجتماعی نوشته شد. جدای از بحث‌های فنی و حتی ارجاعات تاریخی این سریال، روان‌شناسان و روان‌پزشک‌های زیادی فضای عاشقانه این سریال را تحلیل کردند و برای عشق نشان داده‌شده در این سریال تعابیر «عشق ناسالم» و «عشق بیمارگونه» را استفاده کردند. عشقی که کاراکتر امیر به کاراکتر شیرین داشت؛ اما جز ضربه زدن به شیرین و خانواده‌اش هیچ آورده‌ای برای او نداشت. نمونه‌هایی از این نوع عشق‌های سمی در سال‌های اخیر در فیلم‌های مختلف و رفتارهای افراطی و ضربه‌زننده را که در قالب بروز عشق و شیفتگی به خورد مخاطب می‌دهند، دیده‌ایم. عشق کاراکتر شیرزاد به خاتون در سریال قبلی خانم پاک‌روان که با فرار خاتون همراه بود، عشق قباد به شه‌رزاد در سریال شهرزاد که یک عاشقانه بی‌مسئولیت از سمت قباد بود. همه این‌ها نشان‌دهنده این است که بسیاری از فیلم‌های ما که باید مبلغ و حتی مروج یک عاشقانه درست باشند و حتی به مخاطب این را در زندگی یاد بدهند، در حال فانتزی‌سازی و رؤیابردازی از عشق‌های خطرناک هستند. به بهانه پایان سریال تاسپان به این موضوع پرداختیم، و با سیدکمیل حسینی، روان‌شناس در حوزه خانواده و مریم وکیلی، فعال حوزه زنان و خانواده‌گفت‌وگو کردیم.

🇮🇷🇵🇮🇷🇵🇮🇷

❖ در فیلم‌های عاشقانه به جای عشق اصیل رفتارهای نامتعارف و خودخواهانه می‌بینیم

وکیلی با اشاره به این که عشق‌ها همه در مرحله قبل از شکل‌گیری خانواده است و اکثراً منجر به شکل‌گیری خانواده نمی‌شود گفت: «به‌نظر بنده عشق مفهومی عمیق است و مراتبی دارد. محبت عمیقی است در سرتاسر یک زندگی؛ گسترده و بی‌مرز، اما عشق در سریال‌های این روزها فارغ از جنبه محبت‌آمیز بودن بین زن و مرد، بعضاً عشق‌های مثلی و پرتلاطم و با هیجانات کاذب است. عشق‌هایی که به جای عشق اصیل به دنبال رفتارهای نامتعارف و خودخواهانه است. تصور فیلمسازها از عشق شاید تصوری غلط نباشد، اما تصور از این که چه داسن‌ان عاشقانه‌ای جذاب‌تر است غلط است، پس از نظر آن‌ها عشق در نرسیدن زینباتر است تا عشق به معنای رسیدن و شما می‌بینید اغلب این سریال‌ها کش و قوس قبل از ازدواج دارند و دست‌آخر به ناکامی و مرگ و جدایی می‌رسند. این در حالی است که عشق اصیل با رسیدن به یکدیگر و ازدواج، تازه متولد می‌شود. نیاز به مراقبت و حفاظت دارد و در بستر خانواده به رشد و بلوغ و نهایت خود می‌رسد و نشان دادن این کش و قوس اتفاقاً جذابیت بیشتری خواهد داشت، ولی طرف‌اف‌هایی دارد و عمیق است یا سازندگان این اثرها در آن تبحری ندارند یا از آن ناآگاه هستند. می‌بینم در سریال‌های و فیلم‌های ملودرام و عاشقانه، عشق صرفاً زمینی، غریزی و با حواس پنج‌گانه نشان داده می‌شود.»

❖ بسیاری از فیلم‌ها و سریال‌های عاشقانه ما آزار ذهنی مخاطب هستند

این کارشناس در ادامه افزود که سریال‌ها به شدت فانتزی‌سازی دارند و ذائقه مخاطب جوان را تخدیر می‌کنند: «مخاطب در این سریال‌ها ناخودآگاه به هیچ سطح درستی از فهم عشق نمی‌رسد و این همان مسمومیتی است که مخاطب را درگیر خود می‌کند. در واقع این فیلم‌سازی‌ها فهم و درک از عشق را تقلیل می‌دهند و تصویرسازی و تصویری که برای بینندگان ایجاد می‌کنند، تصویری غلط از موضوع عشق، محبت و علاقه است. علاوه بر این، گویی مفهوم عشق حیاط خلوت نوپسندگان و کارگردان‌هاست و فیلمی با محوریت و موضوع عاشقانه می‌سازند، اما در ورای آن به دنبال موضوعات و ابعاد پنهان دیگری هستند. به همین دلیل است که فیلمساز، همان عشق سطحی، فانتزی و غلطی را که در تصور دارد، طعمه اهداف دیگری از سـاخت فیلم می‌کند و باز هم همان تصور فانتزی و غلط را غلط‌تر و بی‌کیفیت‌تر می‌کند. بیننده نیز این تصویرسازی غلط از عشق را به عنوان عشق اصیل تلقی می‌کند. در سریال «گاه فرشته» خانواده روایت می‌شود، اما آلمان‌های خانواده من درآوردی است! از هیچ چهارچوبی پیروی نمی‌کند؛ اینجا هم عشق، دم‌دمستی، غریزی و با رد کردن خط قرمزها و نیز ناکام نشان داده می‌شود و البته جای نقد آن در بحث امروز ما نیست. در سریال «خاتون» نیز عشق مفهومی هوسمی و همراه با حرکات جنون‌آمیز است و اصیل نیست و شروع رد کردن خط قرمزهاست. به نظر می‌رسد سازندگان این آثار دنبال ایجاد مفهوم مثبت نیستند و از عشق به عنوان ابزاری برای رسیدن به هدف نامرئی خود بهره می‌جویند و البته آگاهانه یا ناآگاهانه مخرب‌ترین اثرها را برای خانواده به ار مغان می‌آورند. یأس و ناامیدی، آزار ذهنی مخاطب در مواجهه با نرسیدن‌ها و ناکام ماندن‌ها، صحنه‌های خشونت، جذابیت‌های بصری کاذب و ایجاد تناقض در ذهن مخاطب از این دست پیامدهای مخرب است.»

❖ مفهوم مقابل عشق، از خودبیگانگی است

سیدکمیل حسینی ضمن اشاره به اهمیت مفهوم عشق و تأثیر زیست اجتماعی معتقد است: «ابتدا نیاز است که یک مقدمه مطرح شود. یک سری از ارزش‌های بنیادین زندگی ما متأثر از زیست اجتماعی ما است. ما در زیست اجتماعی خودمان برخی ارزش‌ها را به دست می‌آوریم، درک می‌کنیم و از آن‌ها استفاده می‌کنیم و آن‌ها را مبنای زندگی خودمان قرار می‌دهیم. این مفاهیم اساسی گاهی مفهوم خوببختی است، گاهی مفهوم سعادت، دین‌داری، تقرب به خدا، انسانیت، اخلاق و خیلی از موضوعات دیگر. خیلی از این مفاهیم هستند که مجموعاً زندگی مادی و روانی ما را شکل می‌دهند. یکی از اساسی‌ترین مفاهیمی که در زندگی شکل می‌گیرد، مفهوم عشق است. عشق، یک لحظه بسیار مهم است که هم در فهم روانی ما و هم زیست روانی ما و هم در زیست اجتماعی ما و تعاملاتمان با خانواده و جامعه اهمیت دارد. این مفهوم آقدر مهم است که برخی از فلاسفه عشق را ریشه و زمینه‌ساز وجود انسان و جهان می‌دانند. مثلاً در کلام و ادبیات حافظ این گزاره وجود دارد که مفهوم عشق باعث خلقت انسان است. کسی که این مفهوم را درک نکند، خیلی از مفاهیم دیگر زندگی را هم درک نخواهد کرد؛ چرا که مفهوم عشق مبنای بسیاری از مفاهیم اساسی دیگر است. مفهوم عشق به قدری مفهوم خاص و بزرگی است که بسیاری از بزرگان خودشان را حتی در حد و دارای قدرت توصیف عشق ندانسته‌اند. در واقع هم ماجرا همین است.» کمیلی افزود: «اگر انسان اندکی بیشتر دقت کند و به نحوه زندگی خودش و زیست اجتماعی‌اش توجه کند، متوجه می‌شود که واقعاً یکی از مؤلفه‌های اصلی جهان عشق است. عشق است که بسیاری از محاسبه‌ها را تغییر می‌دهد و معادلات را دگرگون می‌کند. مجموعاً باید بدانیم که یکی از مفاهیم اساسی زندگی و یکی از مؤلفه‌های اساسی زندگی، عشق است و این عشق بسیار مهم

عاشقانه‌های عجیب در چند سریال ایرانی و آثار اجتماعی مخرب آن‌ها

به جای عشق سم نخوریم



جمعی می‌گوید: «در فضای اجتماعی امروز این عشق فانتزی شده است و فقط در فکر و ذهن ما باقی نمی‌ماند. بعد از زمانی این تصورات شخصی وارد زندگی شخصی، خانوادگی و اجتماعی ما می‌شود. مفهوم عشق می‌تواند در چندین نقطه از زندگی خانوادگی و اجتماعی ما تأثیر بگذارد. به طور مثال تجربه ازدواج، جوانی که در سن ازدواج است و در مرحله قبل از ازدواج؛ وقتی چنین فیلم‌های را می‌بیند، تصورش از عشق شدن و زندگی عاشقانه و ازدواج عاشقانه تصور منطقی بر آن فیلم‌هایی که می‌بیند می‌شود. یعنی تصورش از عاشق شدن یک تصور خیالی است

که در خیابان دارد قدم می‌زند، یکباره کسی را می‌بیند و فلان مدل صورت و فلان مدل موها را دارد و یکباره یک دل نه صد دل عاشقش می‌شود و تصور دارد مانند فیلم‌ها، حالا که عاشق او شد با او تشکیل خانواده دهد، ازدواج کند و زیر باران چتر روی سرشان بگیرند و در خیابان قدم بزنند و کنار ساحل دست در دست هم بدهند. یا مثلاً برای معشوقه خودش شعر عاشقانه بخواند و در کل یک زندگی فانتزی و خیالی را داشته باشند. این تصور فانتزی و غلطی است که فیلم‌های عاشقانه امروز دارند برای جوان‌های ما ترسیم می‌کنند و فهم از عشق و زندگی مشترک و رفتن به سمت ازدواج تغییر می‌کند و به این نحو که امروز داریم می‌بینیم خراب می‌شود. حالا این تصور غلطی که شکل گرفته، اکثر اوقات که نه، تقریباً در همه اوقات در دنیای واقعی اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی این مدل عاشق شدن و به نوعی عشق فیلم‌گونه فقط در فیلم‌ها است.»

❖ عشق در فیلم‌های ما فقط یک حس لحظه‌ای و فیزیولوژیک است

حسینی در مورد سطحی شدن عشق در نگاه فانتزی به آن و تلقی کردن حس فیزیولوژیکی به جای عشق می‌گوید: «وقتی جوان ما این فیلم را می‌بیند، در دنیا بیرون هم به دنبال همچین مدلی از عاشق شدن می‌گردد. وقتی چنین عشقی پیدا نمی‌کند اول سرخورده می‌شود. بعد از آن این جوان به دنبال عاشق شدن، سعی می‌کند به دنبال ایجاد چنین موقعیتی باشد. بعد از مدتی با یک نفر مواجه می‌شود و فکر می‌کند که این همان عشقی است که تصورش را می‌کرد و این دقیقاً همان حس در آن فیلم‌هاست. بلکه اینگونه نیست، این عشق فقط یک حس لحظه‌ای و فیزیولوژیکی است و البته که این طبیعی است، اما چون نگاه به عشق شدن سطحی شده است، آن فرد فکر می‌کند واقعاً عشق حقیقی را پیدا کرده است. این موضوع باعث می‌شود که در ابتدا به او علاقه شدید داشته باشد اما هزار و یک مشکل پنهان و آشکار داشته باشند که به آن‌ها توجه نکنند. اما به مرور وقتی این حس فیزیولوژیکی فروکش می‌کند، تازه متوجه می‌شود که نه، این عشق نبوده است و این عشق هم پوشش‌دهنده این کامل یک زندگی مشترک نیست و هزار و یک فاکتور دیگر برای زندگی مشترک نیاز است.»

❖ برخی افراد چون تصورشان از عشق خراب شده است دیگر هیچ مورد مناسبی برای عاشق شدن و ازدواج پیدا نمی‌کنند

سیدکمیل حسینی در مورد تأثیر تجربه تلخ پیش رفتن با نگاه فانتزی و ناکام ماندن در آن و تأثیرگذاری‌اش در طول زندگی می‌گوید: «حالا پسری که عاشق شده است، این عشقش منجر به ازدواج می‌شود یا باعث ازدواج نمی‌شود و یک فراغ و دردی به ظاهر آن جوان را فرا می‌گیرد. در دسته دوم، حالا جوان احساس شکست عشقی می‌کند. به هر دلیلی، یا کنار نیامدن خودش‌ان یا قبول نکردن خانواده‌هایشان و هر دلیل دیگری که باشد. این جوان مبتلا به افسردگی، بی‌حسی به دنیا و سرخوردگی می‌شود. مرحله بعدی، حالا که جوان با تصور خیالی خودش روبه رو شود، تازه متوجه می‌شود که تصور از عشق، آن تصور فانتزی و خیالی نبوده است. سعی می‌کند خود را مقاوم‌تر کند و با هر اتفاق فیزیولوژیکی در بدنش و با یک هیجان سطحی فکر نکند که عاشق شده است و عشق حقیقی خودش را پیدا کرده است. اما حالا چون اسیر یک دوگانگی شده است، هر چه می‌گردد آن عشق و علاقه مناسب را هم پیدا نمی‌کند و دیگر کسی نمی‌تواند مورد مناسبی از نظر او باشد که بتواند تشکیل خانواده بدهد و این موضوع منجر به تنها ماندن او می‌شود. در واقع آسیب این نوع نگاه عاشقانه به ازدواج اینگونه بود که چون تصور فرد از عشق خراب شده است، هیچ مورد مناسبی را برای عاشق شدن پیدا نمی‌کند و به همین علت موقعیت‌های مناسب را هم از دست می‌دهد و عملاً دیگر موقعیت ازدواج و عاشق شدن در او از بین می‌رود. اگر بخواهم یک مثال بزنم، یک آقای دکتر، استاد دانشگاه بودند. به بنده مراجعه کردند و گفتند که عاشق یکی از دانشجویانش شده است، به خواستگاری رفته اما خب این خانم، آن تصور من از همسر ایده‌آل نیست ولی خب نمی‌توانم از او هم چشم‌پوشم و عاشق شدن را دلیل مناسبی برای ازدواج می‌دید. در واقع، او مانند فیلم‌ها منتظر یک موقعیت فانتزی بود که عاشق بشود و عشق بتواند تمام زندگی او را تحت الشعاع قرار بدهد و با عشق بتواند زندگی مشترک خوبی را تشکیل دهد.»

❖ تصویر عشق در فیلم‌های ما تبدیل به در خیابان قدم زدن و کنار ساحل دویدن شده است

حسینی با اشاره به تبدیل شدن تصور فردی از عشق فانتزی به یک تصور

❖ عاشق شدن همه ابعاد و مشکلات زندگی را پوشش نمی‌دهد

زندگی فقط عاشق شدن نیست و عاشق شدن هم نمی‌تواند همه ابعاد و مشکلات زندگی را پوشش بدهد. حسینی در این خصوص می‌گوید: «آسیب دیگر عشق فانتزی، این است که تصور می‌شود با عاشق شدن، تمام مشکلات زندگی برطرف می‌شود و هر سختی دیگری بی معنا می‌شود و عشق می‌تواند حلال تمام سسختی‌ها باشد. این دقیقاً تصوری است که عشق‌های فانتزی درون فیلم‌ها نشان می‌دهد. چیزی که در فیلم‌ها به تصویر کشیده می‌شود نه سختی زندگی معمولی یک انسان در طول روز را دارد و نه مشکلاتی که هر انسانی در طول زندگی‌اش دارد؛ فقط لحظه‌های زیبای عاشقانه را نشان می‌دهد. خب این نوع نگاه به زندگی در فیلم‌ها اصلاً با واقعیت تطابق ندارد و باعث می‌شود که فرد در مقایسه زندگی خودش با آن فیلم‌ها دچار تناقض و سرخوردگی شود.»

حسینی با اشاره به ابعاد دیگر زندگی مشترک به‌خصوص ابعاد زندگی روز‌مره می‌گوید: «یک مورد دیگر این است که چون تصور از عشق غلط شده است و عشق فانتزی شکل گرفته است، و تصور می‌شود که عشق حلال همه مشکلات زناشویی است؛ وارد زندگی مشترک می‌شود. بعد از مدتی کم‌کم مشکلات بروز پیدا می‌کند و فرد متوجه می‌شود که خانواده طرف مقابلش فلان مشکل را دارند. همسرش به طور مثال اعتقاد زیادی به بندگی خداوند ندارد و ... تصویری که از عشق به وجود آمده است باعث می‌شود که جوان ما به دلیل این که فکر می‌کند همه چیز آن عشق فانتزی است و اگر عاشق باشد کافی است. اما باید بدانیم که این عشق فانتزی فقط بخشی از زندگی مشترک است؛ نمی‌گوییم که این تصویر غلط است، اما این تصویر همه زندگی مشترک نیست. بخشی از زندگی، روزمره‌های کاری و وزن و شوهر و عاشق و معشوق در این هنگام هم کنار هم هستند و زندگی روز‌مره عادی را دنبال می‌کنند. چون در فیلم‌ها این بخش به تصویر کشیده نمی‌شود، تصویری که در ذهن بیننده این فیلم‌ها از عشق شکل می‌گیرد، همان مقطع‌های کوتاه فانتزی است.»

❖ تصور فانتزی از عشق دوام نخواهد داشت

حسینی در مورد مواجه شدن با واقعیت بعد از ازدواج و گذشتن چند سال از زندگی مشترک می‌گوید: «مواردی که گفتیم در مورد مراحل مقدمات ازدواج بود. حالا برویم به سراغ کسی که ازدواج کرده است. بعد از مدتی که فعل و انفعالات زیستی و فیزیولوژیکی فروکش می‌کند و این موضوع ممکن است تا چند سال هم طول بکشد، تازه آن فرد متوجه می‌شود که چندین سال از زندگی مشترکش گذشته است و حالا تازه چشم او به روی مشکلات همسرش باز می‌شود. حالا معشوقی که برای دیدن آن هر روز چشم انتظار بود، اشتیاق چندانی برای دیدن او دیگر وجود ندارد. حالا تازه به این فکر می‌افتاد که نکند این آن عشق جاودان نبود. این همان حس سرد و کسالت‌بخش دیگری باید به جای کسسی که الان هست وارد زندگی می‌شد و هزار و یک علامت سؤال دیگر در ذهنش ایجاد می‌شود. در واقع به جای این که به نحوه عاشق شدن خودش شک کند به این شک می‌کند که نکند این آدم مقابل مشکل دارد و مشکل این رابطه زوجیت از طرف مقابل است. این در حالی است که آن فرد مقابل شاید بسیار هم آدم خوبی باشد و بسیار هم برای زندگی مشترک مناسب باشد؛ اما تصور شما که عاشق شده‌ای از عشق مشکل داشت که به چنین وضعی مبتلا شده‌ای. نتیجه این فرایند این گونه است که بعد از مدتی این دو نفر رابطه‌شان تبدیل به یک رابطه سرد و کسالت‌بخش می‌شود و در نهایت هم حتی ممکن است منجر به طلاق بشود. چراکه یک موضوع به اسم عشق را که البته تصور غلطی از عشق هم بود را برای خودت به طور نامعقول بزرگ کرده‌ای و حالا که این تصور از بین رفته است تصور می‌شود که این رابطه به پایان خودش رسیده است. برای همین تلاش می‌شود که از این فضا سریع فاصله بگیرد و چنین فرایندی منجر به جدایی می‌شود.»

❖ شما وقتی زندگی عاشقانه بلد نباشید با عشق زیاد هم در شروع کار نمی‌توانید زندگی عاشقانه بسازید

حسینی با اشاره به شیوه صحیح ایجاد شدن عشق می‌گوید: «زندگی مطلوب واقعی نتیجه تلاش‌ها، کسب مهارت‌ها و توانایی‌ها است. این موضوع در همه ابعاد است، چه در زندگی فردی و چه اجتماعی. کسی که درک درستی از این واقعیت داشته باشد، به جای تصور عشق فانتزی، به دنبال کسی می‌گردد که برای زندگی مشترکشان تلاش کنند و آن را بسازند و با یکدیگر آن زندگی عاشقانه را بسازند. این یک موضوع خیلی مهم است که بدانیم باید مهارت کسب‌کنیم برای رابطه زوجیت و باید برای آن رابطه تلاش کنیم. ما حتی اگر آن عشق لحظه‌ای و فانتزی را هم عشق در نظر بگیریم، عاملی که برای دوام این عشق نیاز است، تلاش کردن برای آن رابطه و عشق است و نباید آن عشق را به حال خود رها کرد و تصور کرد چون عاشق شده‌ایم و عشق به وجود آمده است، دیگر این عشق فنا و پایان ندارد. تصویر از عشق نباید یک عشق لحظه‌ای باشد. اینگونه نیست، این تصور غلط است. عشق ساختنی است. ایجاد کردنی است. نتیجه تلاش، ممارست‌ها، خودسازی است. بنده خیلی اوقات به مراجعین اینگونه می‌گویم که شما اگر زندگی عاشقانه را بلد باشید با یک طیف متوسط هم می‌توانید زندگی عاشقانه بسازید و اگر بلد نباشید عاشقی کردن را با یک طیف عالی هم نمی‌توانید عاشقی کنید. طیف عالی یعنی همان کسسی که فکر می‌کنید از این بهتر برای شما پیدا نمی‌شود و بهترین آدمی است که می‌توان عاشق آن بشود. طیف متوسط هم یعنی کسی که شیدای او نشده‌اید اما به او علاقه دارید. پس مجموعاً این را باید در نظر داشته باشیم که عشق در نهایت یک پدیده دارای تداوم و ساختنی است و نباید به آن لحظه‌ای و خودکار نگاه کنیم.»

❖ بسیاری از طلاق‌ها ناشی از تصور غلط از عشق و زندگی مشترک است

حسینی در خصوص تأثیر تصور فانتزی از عاشق شدن روی میزان طلاق‌ها می‌گوید: «بباید طلاق‌ها را بررسی کنیم. در دنیای امروز که دیگر تقریباً ازدواج به اجبار وجود ندارد. همه به نوعی با یک میزان علاقه مناسبی برای به هم رسیدن تلاش کرده‌اند. اما برخلاف این موضوع که به علاقه با یکدیگر ازدواج کرده‌اند، آمار طلاق بیشتر شده است. دلیل این مورد همین تصور فانتزی از ازدواج و تشکیل خانواده است. خانم و آقا چشم‌هایشان را روی واقعیت‌ها در ابتدا می‌بندند و باز هم با همان دید فانتزی که ما عاشق شده‌ایم و عشق ساز زندگی ماست وارد زندگی مشترک می‌شوند. پنجاه درصد طلاق‌ها در دنیای امروز در پنج سال اول ازدواج است. به دلیل تصور غلط از زندگی مشترک به یکباره بعد از چند سال عشق آتشین تبدیل به نفرت آتشین می‌شود.»